

ریشه‌شناسی دو واژه

از نسبت‌های خویشاوندی در زبان‌های هند و اروپایی

دکتر گلغام شریفی

عضو هیأت علمی پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تهران

(از ص ۱۲۹ تا ۱۴۶)

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی اجمالی ریشه‌شناسی واژه‌های «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» در خانواده زبان‌های هند و اروپایی می‌پردازد. نخست، به طور خلاصه به فرهنگ حاکم بر جوامع هند و اروپایی اشاره می‌شود. سپس نظریات گوناگون در مورد ریشه واژه‌های مورد بحث در زبان فرضی هند و اروپایی مطرح می‌گردد. در بخش اصلی پژوهش، این واژه‌ها در زبان‌های هند و اروپایی بررسی می‌شود و در همه موارد شاهد مثال از متون کهن گرفته شده است. در ادامه بحث، صورت‌های گوناگون واژه‌های مورد نظر در سه دوره کهن، میانه و جدید زبان‌های ایرانی مقایسه می‌شود. در پایان شباهت این واژه‌ها در زبان‌های خویشاوند و اصل نسبیت در زبان‌ها نشان داده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پدرسالاری، هند و اروپایی، پدرزن و پدرشوهر، مادر زن و مادرشوهر، نسبت‌های خویشاوندی.

مقدمه:

یکی از مباحث جالب که توجه زبان‌شناسان را به خود معطوف داشته است، شناخت گونه اولیه واژه‌هایی است که بر خویشاوندان اطلاق می‌شود. از آنجا که زبان و فرهنگ با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند، پس مطالعه زبان بدون شناخت فرهنگ اهل زبان ناقص و بی‌نتیجه خواهد بود. به همین بهانه، نخست به اختصار در مورد فرهنگ جوامع هند و اروپایی صحبت می‌شود:

هند و اروپاییان در حدود هزاره سوم پیش از میلاد، زادگاه اصلی خود یعنی مناطق شمالی دریای خزر را ترک کردند و به تدریج در مناطق مختلف آسیا و اروپا سکنی گزیدند. (رضایی باغبیدی ۱۳۷۶، صص ۸۹-۹۱)

نظام خانواده هند و اروپایی پدرسالاری بوده است. هیچ گواهی از اینکه نسب افراد به مادر می‌رسیده، در دست نیست. همه شواهد نشان می‌دهد که زن به خانواده شوهر وارد می‌شده و مرد به خانواده همسرش وابسته نبوده و نزد خانواده وی زندگی نمی‌کرده است. (سمرنی ۱۹۷۷، صص ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۹ و ۲۰۰)

پیش از هر چیز، باید یادآور شد که عامل اساسی تسلط مرد بر افراد خانواده گسترش دامپروری در میان اقوام باستانی بود و به تدریج این باور در ذهن مرد شکل گرفت که او صاحب اصلی دام و چراگاه و زن و فرزند است. بازتاب فرهنگ این قوم، در زبان به ویژه بخش واژگانی آن تأثیری ژرف گذاشت. (رضا باغبیدی، صص ۹۰ و ۹۱)

در مورد محل اقامت زوجین پس از ازدواج دو روایت در دست است:

(۱) مرد پس از ازدواج نیز در خانه پدری‌اش زندگی می‌کرده است.

(viripatrilocality)

(۲) مرد به همراه همسرش به خانه جدیدی نقل مکان می‌کرده است.

(neclocality) (سمرنی ۱۹۷۷، صص ۱۹۸ و ۱۹۹)

مفهوم «پدرسالاری» این است که پدر بر اعضای خانواده‌اش نفوذ داشته، به عبارت دیگر، در هر زمان این اعتبار و قدرت به مُسن‌ترین فرد ذکور تفویض شده است. مردان، در میان همه نژادهای هند و اروپایی، بر دارایی خانواده مالکیت داشتند و رضایت آنان در معاملات لازم بود. (همان، صص ۲۰۵ و ۲۰۶)

آنچه مسلم است، ردپای فرهنگ مرد سالاری در تعیین واژه‌هایی که بر نسبت‌های خویشاوندی دلالت می‌کند، نقش بسزایی داشته است.

نخست، صورت فرضی دو واژه «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» در زبان هند و اروپایی آغازین (Proto-Indo-European) مورد بررسی قرار می‌گیرد:

واژه‌های ***swékúros**: «پدرزن و پدرشوهر» و ***swēkrús**: «مادرزن و مادرشوهر» به صورت فرضی بازسازی شده‌اند.

در مورد این دو واژه نظریات گوناگونی ارائه شده است:

نظر بنویست این بود که ***swekuros** مذکر با ***swekrūs** مؤنث جفت می‌گردد. این ویژگی، مشخصه نظام واژه‌شناسی است.

اگر ***swekuros** ، یک ترکیب در نظر گرفته شود، جزء اول- ***swe** است و جزء دوم صورتی است نظیر یونانی **kúrios** (xúpl oç) و سنسکریت **sūra-** به معنی «سرور»، «ارباب».

پس پدرشوهر، «رئیس خانواده» خطاب می‌شود. لیکن در این فرضیه در مورد جزء مؤنث-***krū** توضیحی داده نمی‌شود.

آیا می‌توان ثابت کرد که ***swēkrū** صورت اصلی واژه است؟ اهمیت بیشتری که به واژه «مادرشوهر» داده می‌شود نیز زمانی قابل درک است که به نقش مادرشوهر توجه کنیم. وی شخصیت مرکزی را در خانه داشته است و از این رو در نظر دختر جوان به مراتب مهمتر از پدرشوهر است. اما این مطلب نیز ارتباط میان واژه‌های ***swekuro** و ***swēkrū** را روشن نمی‌سازد.

بنونسیت، در ادامه می‌فزاید: در طبقه‌بندی حالت‌های گوناگون خویشاوندی، مواردی پیش می‌آید که برای یک ارتباط خویشاوندی، دو نامگذاری لازم است. مثلاً مردی که با دختر برادر مادرش ازدواج می‌کند، دای‌اش حکم پدرزن او را خواهد داشت، آیا این حالت نیز در واژه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است؟ بنظر می‌رسد که چنین نبوده و هیچ دلیل متقنی در دست نیست که ثابت کند **swekuros* معنای دیگری به جز پدرشوهر و یا احتمالاً پدرزن داشته است.

بنظر می‌رسد که زن همواره پس از ورود به خانواده جدید این واژه‌ها را در مورد والدین سببی خود بکار می‌برده است. بنابراین، خیلی زود نظام پدرسالاری در روابط خویشاوندی حاکم گشت و هر گونه نشانی از معانی دوگانه واژه‌ها کنار گذاشته شد. (بنونسیت ۱۹۶۹، صص ۲۴۹ - ۲۵۳)

نظر سمرنی، نسبت به بقیه محققین جدیدتر و بیشتر بر پایه استدلال‌های زبان‌شناسی است. وی در مورد ارتباط این دو واژه فرضی می‌گوید که صورت مؤنث **swekrūs* مانند همه ستاک‌های مؤنث مختوم به *-ū-* از روی ستاک‌های مذکر مختوم به *-ū-* ساخته می‌شود و این بدان معناست که این واژه اساساً به صورت مذکر **swekurus* بوده و از آن صورت مؤنث *swekurūs* ساخته شده و در نهایت به صورت واژه **swekrūs* کوتاه گردیده است. احتمالاً میان دو واژه **swekurus* و **swekuros* ناهمگونی صورت گرفته است. واژه **swekuros* به معنی «رئیس خانواده سببی» بوده است. وی مطالب ارائه شده در مورد جزء دوم واژه به معنای رئیس و ارباب را سست و بی‌پایه می‌داند و معتقد است که شاید این بخش از **ku-* به معنی: «برجسته، عالی و قوی» آمده باشد؟!

اما ساختار واژه **swekuros* به معنی رئیس خانواده سببی روشن نیست. در زبان‌های هند و اروپایی ریشه **ker-* به معنای سالار و سرکرده به کرات استفاده می‌شود و همین معنا در واژه **swe-koru-s* نیز یافت می‌شود. به فرض اینکه این ریشه صحیح باشد، دو امکان در مورد گسترش آن به صورت واژه **swekuros* در

نظر گرفته می‌شود. شاید میان **swe-korus* و **swekurus* که از صورت مؤنث-**swek(u)rūs* بدست آمده، همگونی رخ داده باشد، سپس این واژه مؤنث با **swekuros* ناهمگون گردیده است. پیشنهاد دیگر این است که احتمال می‌رود، **swekorus* صورت مؤنث **swek(o) rūs* را ایجاد کرده و صورت اولیه واژه به دلایل تابو به *swekuros* به تغییر شکل داده باشد.

ضمناً، نمی‌توان پذیرفت که عروس تازه وارد، واژه **swekuros* به معنای «سالار خانواده سببی» را ابداع کرده باشد، زیرا در خانواده‌های هند و اروپایی عموماً زنان از موقعیت پایین برخوردار بودند و یقیناً نوعروس به تنهایی نمی‌توانسته اصطلاحات یا واژه‌های خاصی را وضع کرده باشد.

باید افزود که تحدید معانی این واژه‌ها به «والدین شوهر» مربوط به همه جوامع هند و اروپایی نمی‌شود و تنها به سرزمین‌های شرقی بالتو - اسلاو، یونان، هند و ایران اختصاص می‌یابد. اما در مناطق غربی ایتالیا، سلت و ژرمن، این واژه‌ها برای والدین هر کدام از زوجین به کار می‌رفته‌اند.

در اقوام هند و اروپایی، پدرشوهر «سالار خاندان» به شمار می‌رفت که شوهر تازه عروس وی را *swekuros* یا «پدرم» صدا می‌کرد، اما عروس خانواده اجازه نداشت او را به نامی جز «سالار خانواده» خطاب کند. بنابراین موقعیت اساسی پدرشوهر در خانواده موجب می‌شود تا تازه عروس واژگانی را به کار برد. (سمرنی ۱۹۷۷، صص ۶۳ تا ۶۷)

نکته‌ای که باید در مورد واژه‌های **swekrūs* و **swekuros* در نظر گرفته شود این است که از روی صورت مذکر **swekuros* می‌توان فهمید که صورت مؤنث اساساً، یک واکه میان *rōk* داشته است.

صورت مؤنث را نیز اگر به شکل اشتقاقی در نظر گیریم، نشان می‌دهد که صورت مذکر در اصل مختوم به -us بوده است. بنابراین صورت اصلی یا **swekurus* بوده که با **swekuros* ناهمگون شده یا **swekorus* که با قلب حروف به واژه **swekuros* تغییر شکل داده است. (همان، ص ۱۵۱)

بنظر می‌رسد که زن این واژه‌ها را برای والدین خویش به کار می‌برده، شاید شوهرش نیز والدین وی را با اصطلاحاتی نظیر: سالار خانواده تو یا سالار خانواده زخم صدا می‌زده است. (همان، ص ۱۷۴)

روشن است که پسوند خاص واژه‌های مؤنث یا مذکر در زبان‌های هند و اروپایی شناخته شده نیست، اما پایانه در برخی واژه‌های راهنما گسترش می‌یابد، مثلاً *swekrus* صورت مؤنث با قاعده واژه مذکر *swekorū* را نشان می‌دهد.

شکی نیست که این دو واژه به صورت اتفاقی به -u ختم نشده‌اند، اما در مورد پایانه‌های اسامی هند و اروپایی اطلاع دقیقی نداریم. (همان، ص ۲۰۱)

از آنجا که در مطالعات ریشه‌شناسی، سنجش واژه‌ها در زبان‌های خویشاوند اهمیت دارد، به بررسی این واژه‌ها در خانواده زبان‌های هند و اروپایی می‌پردازیم:

۱. ژرمنی:

در این زبان واژه swehur به معنای «پدرزن و پدرشوهر» و swigar: «مادرزن و مادرشوهر» است. (مایرهوفر ۱۹۶۳، ص ۴۰۰ و نیز: پورکورنی ۱۹۵۹، ص ۱۰۴۴)

در زبان گوتی که مهم‌ترین زبان گروه ژرمنی است واژه: swaīhra به معنی «پدرزن و پدرشوهر» و مؤنث آن swaīhrō به معنی «مادرزن و مادرشوهر» است. (همان‌جا) در زبان‌های گوناگون صورت‌های اولیه واژه برحسب اینکه مذکر یا مؤنث باشند تغییر می‌یابند.

در زبان گوتی واژه swaihra مذکر از روی صورت باستانی مؤنث *swekr ساخته شده، نه صورت مذکر *swekur (بنوینست ۱۹۶۷، ص ۲۵۰).

زبان‌های آلمانی و انگلیسی از جمله زبان‌های ژرمنی هستند.

در زبان آلمانی باستان swāgur به معنی «والدین زن و شوهر» و آلمانی نو schwager به معنی «والدین زن و شوهر» است که از صورت باستانی:

(*ā-hwasru-Ra-) به دست می‌آید. (مایرهوفر ۱۹۶۲، و نیز نک به: پورکورنی ۱۹۵۹)

علاوه بر این واژه‌های مذکر و مؤنث *schwieger vater* و *schwieger mutter* در زبان آلمانی برای نسبت‌های خویشاوندی «پدرشوهر و پدرزن» و «مادرشوهر و مادرزن» به کار می‌روند.

در انگلیسی باستان واژه‌های *sweger* و *sweor* به معنی «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» است. (پورکورنی، ۱۹۵۹)

در انگلیسی نو واژه‌های *father - in - law* و *mother - in - law* به معنی: «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» به کار می‌روند. افزون *in - law* سبب می‌شود که نسبت‌های سببی و نسبی از یکدیگر متمایز گردند. توجیه تاریخی آن این است که در زبان انگلیسی افزون *in - law* به واژه اعتبار قانونی می‌بخشد.

کاربرد واژه‌های یکسان در مورد والدین طرفین، نشانه‌ی علاقه زوجین به والدین یکدیگر نیست. بلکه احتمال می‌رود بدلیل صنعت جناس و توازن در آهنگ کلام و نیز کاربرد واژگان کمتر در زبان باشد. (بنونیست، ۱۹۶۹، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

۲. رومیایی:

مهمترین زبان این گروه، لاتینی است. در این زبان ارتباط باستانی میان مذکر و مؤنث نگهداشته می‌شود. واژه‌های *socer* به معنی «پدرزن و پدرشوهر» و *socrus*: «مادرزن و مادرشوهر» است. (بنونیست، ص ۲۴۹)

زبان‌های فرانسه، ایتالیا و اسپانیایی جزء این گروه حساب می‌شوند. در زبان فرانسه واژه‌های *beau-père* و *belle-mère* در معانی «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» به کار رفته‌اند.

در فرانسه باستان *beau*، اغلب واژه‌ای است که محبت و ادب را نشان می‌دهد و معنی آن معادل *gentil* فرانسه است. بنابراین کاربرد واژه *beau-père* اشاره به ادب و احترام دارد و اینکه هر یک از زوجین پدر همسرش را در ردیف پدر خود قرار می‌دهد. (همان، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

در زبان ایتالیایی این واژه از زبان لاتین وارد شده است: *suocero* «پدرزن و پدرشوهر» و *suocera*: «مادرزن و مادرشوهر» است.
در زبان اسپانیایی واژه‌های *suegro* و *suegra* به معنای «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» است.

۳. زبان‌های بالتی و اسلاوی:

زبان‌های بالتی در جمهوری لتونی و لیتوانی رایج است، اما زبان‌های اسلاوی در بخش وسیعی از اروپای شرقی رایج است.
در زبان لیتوانی: واژه مذکر *uošiš* به معنی: «پدرزن و پدرشوهر» و هم‌تای مؤنث آن *uošve* به معنی: «مادرزن و مادرشوهر» از صورت باستانی **šešuras* بجای مانده است. (سمرنی، ۶۶)

واژه لیتوانی **beñdras* نیز که اکنون به معنای شریک و همراه است، احتمالاً از صورت باستانی **bhendh-* به معنی پدرزن گرفته شده است و با \sqrt{bindan} در زبان گوتی به معنی پیوند دادن مربوط است. (دولامار ۱۹۸۴، ص ۹۳۸ و نیز: میه ۱۹۱۲، ص ۳۷۸)
در زبان اسلاوی: واژه کهن $(\delta) r\delta$ *svek*: «پدرزن و پدرشوهر» و صورت مؤنث آن *svekry* است. در این زبان، صورت مذکر از روی صورت مؤنث ساخته شده است. (سمرنی، ۱۹۷۷، ص ۶۴ و نیز: بنونیست ۱۹۶۹، ص ۲۴۹)

۴. زبان یونانی:

در زبان یونانی واژه‌های ρ و به معنای: «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» است. ریشه‌های این دو واژه نیز از صورت‌های فرضی **swékuros* و **swekurūs* بدست می‌آید. (پورکورنی ۱۹۵۹، ص ۱۰۴۳ و نیز: دولامار ۱۹۸۴، صص ۴۲ و ۴۳)
علاوه بر این، $\pi\epsilon\nu\theta\epsilon\rho'\epsilon$ نیز به معنی پدرزن بکار می‌رود که از صورت باستانی **bhendh-* بجای مانده است. (دولامار، ص ۳۸)
هومر این واژه‌ها را در قطعاتی از منظومه‌های ایلید و ادیسه آورده است.

در سرود ۳، سطر ۱۷۲ از منظومه ایلید واژه 'εκυεε' به معنی پدرشوهر آمده است.^۳

هلن چنین پاسخ داد: پدرشوهر [عزیز]، من در برابر تو احترام و ترس را به یک اندازه دارم. (هومر ۱۹۶۱، ص ۷۶ و نیز: هومر ۱۹۷۹ (الف)، ص ۵۴)

در سرود ۶، سطر ۱۷۰ واژه πνεθερῶ به معنی پدرزن آمده است. او به وی دستور دارد که آنها را به پدرزنش نشان دهد. (هومر ۱۳۴۲، ص ۱۹۴ و نیز: هومر ۱۹۶۱، ص ۱۵۹ و نیز نک به: هومر ۱۹۷۹ (الف)، ص ۱۱۵)

در سرود ۲۲، سطر ۴۵۱ واژه ε κυρηε: به معنی مادرزن است: من صدای مادرزن شایسته‌ام را شنیدم. (هومر ۱۹۶۹، ص ۹۱ و نیز: هومر ۱۹۷۹ (الف)، ص ۴۶۸)

در سرود ۲۴، سطر ۷۷۰، نیز دو واژه ε κυροε و ε κυρηε به معنای «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر»، به کار رفته است:

برعکس، اگر چیزی دیگری در قصر مورد سرزنش من بود، از برادر شوهرهایم، یا خواهرانشان یا زنانشان با چادرهای زیبایشان، یا نیز مادرشوهرم - پدرشوهرم، او که نزد من بسیار ملایم‌تر از یک پدر بوده است - تویی که آنها را با عقایدت بازداشتی و متقاعد ساختی... (هومر ۱۹۶۱، ص ۱۶۸ و نیز: هومر ۱۹۷۹ (الف)، ص ۵۲۸)

در سرود ۸، سطر ۵۸۲ منظومه ادویسه نیز واژه πειθερο'ε به معنی پدرشوهر آمده است:

زیر دیوارهای ایلون، پس تو تعدادی از بستگان شریف‌تر را از دست داده‌ای، برادرشوهرت، پدرشوهرت؟ (هومر ۱۹۵۹، ص ۲۵ و نیز: هومر ۱۹۷۹ (ب)، ص ۱۳۳)

۵. زبان سلتی:

در زبان ولشی که جزء زبان‌های سلتی است، واژه مذکر chwegrwn: «پدرزن و پدرشوهر» زیر نفوذ صورت مؤنث chwegr ساخته شده است. (سمرنی ۱۹۷۷، صص ۶۴ و ۶۵ و نیز نک به پوکورنی ۱۹۵۹، ص ۱۰۴۴ و دولامار ۱۹۸۴، ص ۴۲)

۶. زبان ارمنی:

در این زبان، واژه‌های *skesr-ayr* : «پدرزن و پدرشوهر» و *skesur* : «مادرزن و مادرشوهر» از صورت‌های باستانی مذکر **swékuros* و مؤنث بدست آمده است. (هوشمان ۱۹۶۲، ص ۴۹۱ و نیز: دولامار ۱۹۸۴، صص ۴۲ و ۴۳)

بنظر می‌رسد که در این زبان صورت مذکر زیر نفوذ صورت مؤنث بوده است، اما توسعه معنایی در واژه دیده نمی‌شود. بدون تردید، دردوره‌ای هجاهای پایانی صورت‌های باستانی حذف شدند و دو صورت کهن همسان گردیدند. سپس بخاطر، پرهیز از کاربرد دو واژه هم‌آوا با معنای مختلف، یکی از صورت‌ها تغییر یافت. این اختلاف با افزودن جزء *hayr* به پایان واژه بود. این واژه مذکر به معنی «پدر» است و *socer-pater* در زبان لاتین یکی است. (سمرنی، ص ۶۴)

۷. زبان آلبانیایی:

در این زبان *vjehërr* به معنی «پدرزن و پدرشوهر» و *vjéherrë* به معنی «مادرزن و مادرشوهر»، از صورت‌های باستانی مذکر **swékuros* و مؤنث **swekrūs* بدست آمده است. (دولامار ۱۹۸۴، صص ۴۲ و ۴۳ و نیز: پورکورنی ۱۹۵۹، صص ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴)

۸. زبان‌های هندی و ایرانی: این گروه از زبان‌ها به دو شاخه تقسیم می‌شوند:

الف) هندی: در هندی باستان واژه مذکر *švašura* به معنی «پدرزن و پدرشوهر» و نیز دائی به کار می‌رود، صورت مؤنث آن *švašrū* به معنی: «مادرزن و مادرشوهر» و نیز زنان دیگر پدرزن و پدرشوهر است. (مونیه ویلیامز ۱۹۷۶، ص ۱۱۰۵)

این واژه‌ها در متن‌های مآخر زبان سنسکریت و نیز در قطعاتی از سروده‌های کهن ریگ‌ودا آورده شده‌اند:

(RV X.28.1, RV X.34.3, RV X, 85,46, RV X.95.12)

به دلیل مجال کم تنها به مورد اخیر اشاره می‌شود:

مادرزخم از من متنفر است، همسر مرا از خود می‌رانند، در فقر و تنگدستی هیچ ترحم و دلسوزی‌ای نیست. قمارباز بیش از اسب پیر در معرض فروش نمی‌آورد. (گلندر ۱۹۵۱، ص ۱۸۴)

ب) زبان‌های ایرانی: اکنون این واژه از دوره باستان تا دوره جدید زبان‌های ایرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

صورت فرضی این واژه در ایرانی باستان **hwasrū* است. (قریب ۱۳۷۴، ص ۳۰؛ مدخل ۷۷۶)

فارسی باستان: از کتیبه‌های فارسی باستان که تاکنون کشف گردیده، واژه‌ای که بر والدین مرد یا زن دلالت کند، بدست نیامده است. اما واژه *-bandaka*: بنده، در فارسی باستان با ریشه *-bhendh: IE** به معنای: «پیوند یافتن» در ارتباط است. در زبان گوتی نیز *√bindan* در همین معنا به کار می‌رود.

علاوه بر این، صورت فرضی واژه *-bhendh** در زبان هند و اروپایی، با توجه به زبان یونانی، لیتوانی و سنسکریت به معنای: «پدرزن، شریک، والدین» در نظر گرفته شده است. (کنت ۱۹۵۳، و نیز نک به: میه ۱۹۱۲، ص ۳۷۸ و دولامار ۱۹۸۴، ص ۳۸)

از این رو شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که اگر واژه‌ای در زبان فارسی باستان برای والدین همسر بکار برده می‌شده با واژه *-bandaka* هم خانواده بوده است.

اوستایی: در زبان اوستایی، تنها یکبار در بند ۱۱۶ مهریشت واژه *-X^vasura* به معنی پدرزن آمده است. (بارتلمه، ۱۹۶۱)

بیست برابر مهر میان دو یار (هم) دوش لازم است. سی برابر میان دو همشهری، چهل برابر میان دو شریک، پنجاه برابر میان زن و شوهر، شصت برابر میان دو هم شاگردی، هفتاد برابر میان شاگرد و آموزگار، هشتاد برابر میان داماد و پدرزن و نود برابر میان دو برادر. (گرشویچ ۱۹۶۷، ص ۱۳۱)

دوره میانه زبان‌های ایرانی:

۱. ایرانی میانه غربی: در متن روایت پهلوی واژه *xwasur* به معنی پدر زن

باشد. (میرفخرایی ۱۳۶۷، صص ۳۹ و ۴۰)

«... و اگر با پدرزن یک گواه و با داماد یک گواه باشد» داوری به <سود> پدرزن

کن زیرا داماد هرگز نتواند جبران کار پدرزن کند». (میرفخرایی، ص ۴۱)

در متن زند بهمن یسن نیز واژه *xusur* به معنی پدرزن آمده است. (راشد محصل ۱۳۷۰،

صص ۵ و ۵۶)

«مهر پدر از <دل> پسر و برادر از <دل> برادر برود، داماد از <خسر> (=پدرزن) جدا

خواسته باشد...». (همان، ص ۵)

۲. ایرانی میانه شرقی:

الف) زبان سغدی:

در متن سغدی بودایی سوترای علت و معلول، واژه (*xwaš*) (*ə*) (نک به قریب

۱۳۷۴، ص ۳۰) به معنی مادرشوهر آمده است:

هست مادرشوهر و عروس که یکدیگر را زشت شمارند. (مکنزی ۱۹۷۰، ص ۴)

ب) زبان خوارزمی:

در این زبان واژه *st* به معنای «مادرزن و مادرشوهر» است. (بنزیک ۱۹۸۳، صص ۶۸۱ و

۶۸۲)

دوره جدید: صورت این واژه‌ها در زبان‌های ایرانی جدید مقایسه می‌شود:

زبان پشتو: واژه *sxar*: پدرزن و پدرشوهر و صورت مؤنث آن *xwāša* مادرزن و

مادرشوهر است.

زبان وخی: *xúrs*: پدرزن و پدرشوهر و *x'aš* مادرزن و مادرشوهر

زبان شغنی: *x'aš*: مادرزن و مادرشوهر

زبان سریکلی: *xasur*: پدرزن و پدرشوهر و *x'ex*: مادرزن و مادرشوهر

زبان کردی: *xaur xozir xazura*: پدرزن و پدرشوهر *xosī* و *xasrū*: مادرزن

و مادرشوهر است. (هرن و هویسمان ۱۳۵۶، صص ۶۲۵ و ۶۲۶)

زبان بلوچی: *vəsyɾR*: پدرزن و پدرشوهر و *vəssu*: مادرزن و مادرشوهر (بارکر و

منگال ۱۹۶۹، صص ۳۶۴ و ۵۲۵)

در گویش‌ها و لهجه‌های مختلف ایرانی نیز این واژه با تلفظ‌های نزدیک به هم به

کار می‌روند:

خُسُر *xosor*: پدرزن و پدرشوهر (استان خراسان، بیرجند و قاین)، خُسُور *xosur*

:پدرزن و پدرشوهر (بجستان)، خُش *xoš*: مادرزن و مادرشوهر: (بیرجند، قاین و

بدخشان)

خُشتامَن *xoštaman*: مادرزن و مادرشوهر (بدخشان) (شالچی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹)

خُسُر *xosor*: پدرزن و پدرشوهر (فارسی افغانی)

خُسُر مادر: *xosor mādar* و نیز خُشو: *xošu* «مادرزن و مادرشوهر» (فارسی

افغانی و گویش مردم هزاره) (افغانی‌نویس ۱۳۳۷، صص ۲۲۴ و ۲۲۷).

خُسی: *xosi* «والدین زن یا شوهر» (گویش بختیاری) (مددی ۱۳۷۵، ص ۱۱۲)

بوسیره: *bousire*: «پدرزن و پدرشوهر» و خُرسی *xorsi*: «مادرزن و مادرشوهر»

(گویش کلیمیان اصفهان)* است. (کلباسی ۱۳۷۳، صص ۲۰۲ و ۲۲۹).

**bawxsūra-*: پدرزن و پدرشوهر از صورت مفروض *bo(w) sūre* بوسوره:

(تفضلی ۱۱۹۱، ص ۲۰۸ و نیز آیلرز ۱۹۷۹، *-x^vas asūra* + *bāb* بدست آمده و مرکب است از

آمده **xarsu-* «مادرزن و مادرشوهر» از صورت مفروض *xārsū*: ص ۶۴۵) خوارسو

است. (لهجه اصفهانی) (تفضلی ۱۹۹۱، ص ۲۰۹ و نیز: آیلرز ۱۹۷۹، ص ۶۹۸)

باب خُسر *bobxesrī*: پدرزن و پدرشوهر (خوانساری) (همان، ص ۶۴۸)

bösüre: «پدرزن و پدرشوهر» و خورسو *xarsū*: «مادرزن و مادرشوهر» (گری)

(همان، صص ۶۴۵ و ۶۹۸)

باخسیره *baxsyra*: «پدرزن و پدرشوهر» (همانجا) و مام خِسرِی *momx sry*:
«مادرزن و مادرشوهر» (گوش میمه‌ای (لمتن ۱۹۳۸، صص ۳۵ و ۳۷)

بُغِ سورَه *bö&sürā*: «پدرزن و پدرشوهر» و خَسرو *xasru*: مادرزن و مادرشوهر
(بیدوی) (مزرعتی ۱۳۸۰، صص ۸۴ و ۱۰۷)

در فرهنگ‌های فارسی واژه‌های فوق با صورت‌های آوایی گوناگون ضبط شده‌است:
بوسوره (ذیلی بر برهان قاطع)، خُسُور، خُش (فرهنگ معین)، خُشو، خَسو (فرهنگ
لغات ادبی)، خُسُر و خَش (برهان قاطع)، خَشْتامن، خَشامن (فرهنگ نفیسی)، خوش و
خوشدامن (لغت‌نامه دهخدا) و خارشو (ذیلی بر برهان قاطع).

این واژه‌ها در ادبیات فارسی نیز به کار رفته است:

«بدل گفت با این سخن جنگ نیست چو سنگل خسر باشدم ننگ نیست»

(فردوسی به نقل از لغت‌نامه دهخدا)

«مفخر جمله انبیاء او بود خسر میر مرتضی او بود»

(سنایی ۱۳۲۹، ص ۲۱۴)

«امیر گوزگان خسر سلطان محمود بود پس از بازگشتن امیر از آن ناحیت بواسحق

که وی خسرابوالعباس بود بسیار مردم گرد کرد و مفاصه بیامد تا خوارزم بگیرد.»

(بیهقی ۱۳۵۶، ص ۹۲۵)

نتیجه:

از بررسی و مقایسه واژه‌های «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادرشوهر» در
شاخه‌های زبان‌های هند و اروپایی، شاید بتوان به این نتیجه دست یافت که همگی از
صورت‌های فرضی - **swékuros* و -**swekurū's* در زبان هند و اروپایی آغازین
بدست می‌آیند. ساختار این واژه‌های فرضی دقیقاً مشخص نیست.

علاوه بر این، واژه *penthero's* در زبان یونانی به معنای پدرزن و پدرشوهر و

b'ndhus زبان سنسکریت به معنای والدین از صورت فرضی -**bhendh* به معنی

«پدرزن» و \sqrt{bindan} : پیوند یافتن بدست آمده‌اند. احتمال می‌رود از این صورت و ریشه فرضی، واژه‌ای نیز در زبان فارسی باستان وارد شده باشد که دلالت بر والدین همسر می‌کند.

از مطالعه و بررسی این دو واژه در زبان‌های مختلف اقوام هند و اروپایی به نتیجه دیگری نیز می‌توان رسید و آن مفهوم اصل نسبت در زبان است. بدین معنی که زبان، تصویر درستی از واقعیات در اختیار ما نمی‌گذارد و تقسیم‌بندی‌های زبانی، جهانی و عمومی نیست بلکه زبان‌های گوناگون برداشت گویندگان خود را از واقعیت به صورت متفاوتی نشان می‌دهند.

حوزه‌های معنایی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، حوزه روابط خویشاوندی است. از آنجا که واژه‌ها به افرادی اشاره می‌کنند که وجود خارجی دارند و مجزا و منفرد از یکدیگرند اساس تجربی این حوزه محسوس است. از مطالعه این واژه‌ها در زبان‌های مختلف هند و اروپایی می‌توان این گونه پنداشت که این اقوام برای چهار دسته از روابط خویشاوندی، دو واژه به کار می‌برند و حوزه معنایی این واژه‌ها شمول بیشتر و صراحت کمتری دارد. به عبارت دیگر زوجین، یک واژه را برای پدر والدین و دیگری را بر مادر والدین خویش بکار می‌برند و کاربرد واژه‌های کمتر برای افراد بیشتر می‌دهد که برخی ویژگی‌ها در برش معنایی این زبان‌ها مهم تلقی نشده‌اند، از جمله اینکه نسبت از طرف زن باشد یا شوهر. (باطنی ۱۳۴۸، صص ۱۲۳ تا ۱۳۳)

تشکر و قدردانی:

نگارنده از استادان بزرگوار خود، سرکار خانم دکتر مهشید میرفخرایی، سرکار خانم دکتر کتابون مزادپور و جناب آقای دکتر راشد محصل که در مراحل مختلف این تحقیق یاری رساندند، سپاسگزاری می‌نماید.

منابع:

- ۱- ادیب طوسی، محمدامین، ذیلی بر برهان قاطع یا هنگ لغات باز یافته، تبریز، ۱۳۴۳ هـ.ش.
- ۲- -----، فرهنگ لغات ادبی، تبریز، ۱۳۴۵ هـ.ش.
- ۳- اکبری شالچی، امیرحسین، فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۴- افغانی نویسی؛ عبدالله، لغات عامیانه فارسی افغانستان، کابل، ۱۳۳۷ هـ.ش.
- ۵- باطنی، محمدرضا، «نسبیت در زبان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران س ۱۷، ش ۱ و ۲، ۱۲۵ تا ۱۴۲، ۱۳۴۸ هـ.ش.
- ۶- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ویراستار کتیون مزداپور، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۷- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۶ هـ.ش.
- ۸- تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج ۲، تهران، ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۹- دهخدا، لغت نامه.
- ۱۰- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۷۰، زند بهمن یسن، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۱۱- رضایی باغ بیدی، حسن، «بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان های هند و اروپایی»، نامه فرهنگستان، س ۳، ش ۱، ۸۹ تا ۹۹، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۲- سنائی غزنوی، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تهران، ۱۳۲۹ هـ.ش.
- ۱۳- قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۱۴- کلباسی، ایران، گویش کلیمیان اصفهان، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۱۵- مزرعتی، عباس، علی و محمد، فرهنگ بیذوی، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۶- مددی، ظهراب، واژه نامه زبان بختیاری، ج ۱، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۷- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۱۸- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق:

- ۱۹- میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۲۰- هرن، پاول و هوبشمان، هانیریش، اساس اشتقاق فارسی، ج نخست، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۵۶ ه.ش.
- ۲۱- هومر، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
- ۲۲- نفیسی، علی‌اکبر (ناظم‌الاطباء)، فرهنگ نفیسی، ج ۲، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.
- 23- Barker, Muhamad Abd-al-Rahman, and Mengal, Aqil Khan, 1969: A course in Baluchi, vol I, Montreal et Quebec.
- 24- Bartholomae, Chr., 1960: Altiranisches Worterbuch, Berlin.
- 25- Benveniste, E , 1969: Le vocabulaire des institutions Indo – Européenes, 2 vols, Paris.
26. benzing, Johannes, 1983, Chwaresmischer Wortindex, Wiesbaden.
- 27- De Lamarre, X., 1984: Le vocabulaire Indo-Européen, Paris.
- 28- Eilers, W., 1979: Westiranische Mundarten, Band II: Die Mundart von Gaz, Wiesbaden.
- 29- Gershevitch, I, 1967: The Avestan hymn to Mitra, Cambridge.
- 30- Geldner, K, 1951: Der RIG-VEDA, vol I, Harvard.
- 31- Homere, 1961: Iliade, traduit par paul Mazon, Paris.
- 32- Homer: 1979(A): Ilias, Nachwort von Roland Hampe, stuttgart.
- 33- Homere, 1959: Odyssee, par victor Berard, Paris.
- 34- Homer, 1979(B): Odyssee, Nachwort von Roland Hampe, stuttgart.
- 35- Hubschmann, H, 1962: Armenische Grammatik, Hildesheim.
- 36- Kent, R.G., 1953: Old Persian, New Haven.
- 37- Lambton, N.K.S: 1938: Tree Persian Dialectes, London.
- 38- Mackenzie, D.N., 1970, The Sutra of The Causes and Effects of Actions in Sogdian, Oxford.
- 39- Mayrhofer, M., 1963: Kurzgefasstes etymologische worterbuch des Altindisch, vol III, Heidelberg.
- 40- Meillet, A., 1912: Introduction a' l'Etude comparative des langues Indo-Européenes, Paris.
- 41- Monier – williams, Sir M., 1992: A Sanskrit English Dictionary, Oxford.
- 42- Pokorny, J., 1959: Indogermanisches Etymologisches Worterbuch, Band I, Bern und Munchen.

43- Szemerényi, O., 1977: “studies in the kindship Terminology of the Indo-European languages, with special reference to Indian, Iranian, Greek and latin”, Acta Iranica 16, Leiden.

44- Tafazzoli, A., 1991, :Some Isfahani Words”, Corolla Iranica papers in honour of Prof. D.N.Mackenzie, Frankfurt, 208-209.